

عصر ما عصر جهانی شدن است نه دوری گزیدن و در غوزه خود باقیماندن

محترم آقای فیضی،
بحث بر سر پیشنهاد ایجاد پایگاه یا پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان، از سوی یک سناتور امریکائی از حزب جمهوریخواه از آنجا آغاز شد که رئیس جمهور کرزی از تمایل خود و حکومت امریکا نسبت به آن رسماً سخن گفت، آنگاه بر اساس پیش زمینه هایی که در این مورد در سطح منطقه و جهان وجود داشته، منم بحيث یک افغان خیرخواه کشور و مردم خود احساس مسؤلیت کرده دیدگاه خود را در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین پیش کش نمودم که از آنطریق موضوع به نظر خواهی گذاشته شد و چنانکه ملاحظه میفرمائید تعداد کثیری از افراد صاحب نظر و صائب نظر از مواضع موافق و مخالف آنرا بصورت همه جانبه و استدلالی به بررسی گرفتند.
لذا باید گفت روش جاری در همه جا چنین است که در آغاز دو طرف، علاقمندی خود را در همچو مسایل باهم در میان میگذارند و پس از آن چگونگی شرایط آن از سوی حقوق دانان و آنانیکه در مسائل معاهدات بین المللی وارد اند و اهل فن بصورت مسوده مشخص گردیده و جهت حصول توافق به مراجع ذیصلاح محول میگردد و آنگاه هر طرف به خیر و صلاح کشور شان به بحث و چانه زنی پرداخته بعد از حصول توافق موضوع بصورت یک قرار داد یا معاهده برای تصویب نهایی به نمایندگان ملت ارائه میگردد.
البته در مرحله طرح پیشنهاد جامعه مدنی، احزاب و شخصیتهای رسمی و غیر رسمی حق دارند در قدم نخست ضرورت و یا عدم ضرورت کشور شانرا نسبت به آن ابراز نمایند و پس از بوجود آمدن مسوده نیز احساس مسؤلیت کرده شرایط ذکر شده در آنرا مورد بررسی و نتیجه گیری قرار میدهند تا مردم و ارگانهای مسؤل با دید نسبتاً باز و روشن نسبت به آن برخورد نموده و در مرحله نهائی و عقد قرار داد ضرر و خالی مهمی در آن روی ندهد. ولی در آغاز، هر فکر و هر طرحی را بدون ارزیابی دقیق رد کردن درست نخواهد بود. چنانکه شما پیشنهاد پایگاه از سوی امریکا را بر منطق شعر اقبال لاهوری فورمول و معیار قرار داده آنرا « افسون و فتنه » تعبیر کرده اید.

ای ز افسون فرنگی بی خبر
از فریب او اگر خواهی امان
حکمتش هر قوم را بیچاره کرد
تا عرب در حلقه دامش فتاد
فتنه ها در آستین او نگر
اشترانش را از حوض خود بران
وحدت اعرابیان صد پاره کرد
اسمان یکدم امان او را نداد
عصر خود را بنگر ای صاحب نظر!
در بدن باز آفرین روح عمر

(علامه اقبال)

محترم آقای فیضی حال بر اساس روایت شعر مذکور که شما بر منطق سیاسی آن اتکا نموده اید می پرسم، کدام **حکمت فرنگی**، کدام قوم را بیچاره کرده است؟ به باور من این **بی حکمتی** خود غیر فرنگی ها بوده که خوار و ذلیل شان ساخته است و اینهم معلوم است که « **وحدت اعرابیان** از همان آغاز که هنوز فرنگی ها در مرحله استعماری نرسیده بودند، خود اعراب بودند که در جنگ و دعوی قدرت و ثروت وحدت شان را « **صد پاره** » کردند.
[درین شعر اقبال مراد از « **حکمت فرنگی** » سیاست زرنگ انگلیس است، و بر مبنای همین سیاست مزورانه بود که در سایه امپراتوری اش آفتاب غروب نمیکرد. ولی زمانیکه سیاستش در گرداب و باتلاق امپراتور شکن افغانستان در طی قرن هجده در تقابل با سیاست پیشروی تزاران روسیه قرار میگیرد این طلسم جادویی و بت حکمت سیاسی انگلیس در هم می شکند، ولی خساره و تاوانی را که افغانستان بعد از آن در طی تقسیم استعماری یعنی از دست دادن حدود ارضی در شمال به تزاریها و در جنوب تحمیل خط دیورند و در نهایت منتهی شدن به خشکه را متحمل میشود برای افغانستان تا اندازه ای ضرر آور و بر باد کن بود که این کشور تا امروز دیگر نتوانست په پا بیاستد و حتی قدرت رقابت با همسایه های خود را داشته باشد. قربانی را افغانستان میدهد و نفع مادی و سیاسی اش به دیگران میرسد، چنانچه فرو ریزی دیوار برلین یکی از سمبول های جنگ اخیر افغانستان بود ولی افتخارش را دیگران می ربایند.]

دیوانو شمیره: له ۱ تر 4

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

پس این بی حکمتی در کیست؟ جواش اظهر من الشمس است. اشاره به وحدت اعرابیان اقبال در واقع اشاره به نفاقت امپراتوری عثمانی، پارچه پارچه شدن وحدت دنیای اسلام در آن زمان بخصوص در جزیره العرب بود، در حقیقت سیاست پیشروی امپراتوری ترک عثمانی بود که زمینه را برای پیشرفت قدرتهای استعماری فرانسه و انگلیس چه در افریقا و چه در آسیا مهیا ساخت [پس پاره شدن وحدت دنیای عرب نه در اثر حکمت سیاست تزویز انگلیس بلکه از درون جامعه اسلامی آنوقت عامل درونی داشت تا عامل بیرونی] [جنگ امروز ابر قدرتها بعد از پایان جنگ سرد و یک قطبی شدن جهان جنگ تصاحب منابع انرژی است. آسیای میانه بزرگترین منبع انرژی جهان است و بدبختانه که افغانستان دروازه دخول و عبور این منابع انرژی است، این همان نیروها و ابرقدرتها اند که به زور و قدرت خود در مدخل این دروازه جا گرفته اند و موقعیت ستراتیژیک و جیوپولیتیک افغانستان آنها را به این جا آورده است، نه افغانها. آمدن ناتو و امریکا به افغانستان یک امر تصادفی نیست. هرگاه شورای مشورتی شانگهای موفق به ایجاد یک ائتلاف اقتصادی و ائتلاف تبادل انرژی میشد، درد سر بزرگی را به دنیای غرب میتوانست در بیشترین عرصه های اقتصادی تولید نماید، لهذا غرب در یک حرکت پیشگیرانه و قبل از رشد ائتلاف شانگهای خیمه خود را در افغانستان زد، و ده ها میدان هوایی کشورهای آسیای میانه منحصیث پایگاه ها بکراهه گرفته، ایجاد کردند و از دیر زمانی زیر نام مراکز اکملات لوزیستیکی بجنگ افغانستان تا بحال به عمر خود ادامه میدهند. این جنگ در واقع جنگ افغانستان نیست، این جنگ قدرت های بزرگ اقتصادی و نظامی دول بزرگ چین، روسیه و دنیای غرب است. این وابسته به حکمت من و تو است که چگونه ازین جو سیاسی و رقابت جهانی به نفع آینده کشور خود استفاده کنیم. آنچه را اقبال گفته در واقع نمایانگر عصری بوده که سرآغاز زوال امپراتوری بزرگ انگلیس بود، امروز مقوله ها، شعارها و منافع کاملاً تغییر خورده است.]

محترم آقای فیضی، شاید اقبال در عصر استعمار شعر خود را درست سروده باشد ولی من و شما باید عصر خود را دریابیم. چنانچه خود شما مقاله تانرا چنین عنوان کرده اید (عصر خود را بنگر ای صاحب نظر) اینطور نیست که منافع قدرتها همیشه با منافع ملت ها و کشورهای عقب مانده در تضاد بوده باشد، این یک برخورد ایدئوژیک است در روابط بین دولتها، این شعار همیشگی کمونیستها بوده که امریکا را امپریالیزم جهانخوار و شوروی و چین را حامی خلقهای سراسر جهان میدانسته اند و هنوز هم میدانند.

محترم آقای فیضی در پراگراف سوم از نوشته من نقل شده که « پایگاه دراز مدت امریکا در کشور، این پیام را به دولت های منطقه خواهد رساند که بعد از آن تلاش های مذبحخانه شان برای تسخیر و نفوذ در افغانستان بی ثمر خواهد بود» و شما فرموده اید که به این نظر موافق نیستید و توضیح داده اید که « تجربه ده سال اخیر بخوبی نشان میدهد که تلاشهای ضد افغانی کشورهای همسایه هرگز « بی ثمر» نبوده بلکه بحران کنونی افغانستان را بنفع این کشور ها تقویت نموده اند»

جناب محترم فیضی صاحب از یکطرف کشور ما با آمدن قوای بین المللی تازه در بحران قرار نگرفته است. این بحران از آغاز کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ بدینسو در وطن ما بوجود آمده و جریان دارد. ولی بعد از سقوط آخرین سردمدار حکومت شوروی در کابل (۱۹۹۲) بیشتر از زهر عامل و هرکشور دیگر کشور پاکستان و بالاخص نظامیهای آن باعث ایجاد بحران در افغانستان شده اند، شما نگفته اید بحران افغانستان چه سود مادی و معنوی به پاکستان رسانده است؟ بر همه آشکار است که نظامی های پاکستان با ایجاد بحران در افغانستان کشور پاکستان را نیز دچار بحران نموده اند و حتی حامیان انگلیسی و امریکائی شان را آزرده ساخته اند و اگر به همین روش خود ادامه دهند احتمالاً همه دولت ها بر علیه شان قرار خواهند گرفت و همین اکنون هم توجه حامیان تاریخی اش بیشتر بسوی دولت رقیب وی یعنی هند معطوف شده است، خلاصه از بحرانی که برای مردم افغانستان خلق کرده اند مردم و کشور پاکستان نیز از آن بدور نمانده اند.

[بدون تردید که دست درازیهای کشورهای بیگانه در امور داخلی افغانستان باعث و عامل توسعه بحران در افغانستان است ولی آیا گاهی ابتکار عمل در دست افغانها بوده است؟ همسایه ها بخوبی میدانند که بحران در افغانستان مساوی به پیشرفت و تقویت کشورهای همسایه است چه تضمینی وجود دارد که دول همسایه بعد از رفت کشور های غربی از افغانستان دست به مداخله و حتی دست به تجزیه کشور نزنند؟ همانطوریکه غربی ها به اصطلاح عوام « به دل خود آمده اند» حالا مسؤولیت اخلاقی و جهانی دارند تا این کشور را وارد مرحله ثبات اقتصادی و اجتماعی نمایند و نگذارند که این کشور به اجزای پارچه پارچه تقسیم شود در غیر آن از « کله» رهبران جهادی ساخت پاکستان ایران خیری میسر نیست]

واز جانب دیگر اینرا هم باید اذعان کنیم که بعد از فروپاشی امپراتوری جهان خوار شوروی و به تعقیب آن فروریزی نوکران حلقه بگوش کمونیست شان یعنی احزاب خلق و پرچم، لیبران تنظیم های پیشاور و مشهد را که در اصل نوکران حلقه بگوش پاکستان و ایران بودند، آورده و به سرنوشت ملت افغان مسلط ساختند. آنها هم با جنگهای تنظیمی و قدرت طلبی کابل زیبا را که در زمان همان کمونیست های بیوطن خراب نشده بود کاملاً ویران کردند.

در قدم اول اردوی یکصد ساله و یکصد هزار نفری کشور را که مجهز با قوای زمینی و هوایی و ضد هوایی بود به امر حکومت پاکستان منحل ساختند. صد ها فروند طیاره های جنگی و هلیکوپترها و به هزاران عراد زره پوش ها و تانکها و توپ های زمینی و هوایی آنها به دشمنان کشور آنها به نرخ گاه ماش بفروش رساندند و یا هم هدیه کردند. همین حالت سبب شد که افغانستان قوی و با حیثیت در منطقه به یک کشور صد پاره، مضمحل و شکنند مبدل شود. جناب فیضی اینکه می فرمائید در این ده سال حضور امریکا و قوای بین المللی در افغانستان تلاش های ضد افغانی کشور های همسایه جریان داشت و به نفع این کشور ها بحران می آفرید و می آفریند، درست است ولی یک چیز را شما فراموش می کنید یا اینکه عمداً از آن چشم می پوشید که اگر حضور امریکایی ها و نیروهای بین المللی در این ده سال نمی بود، آیا افغانستان ویرانه و سخت آسیب دیده را این همسایه ها پارچه پارچه نکرده و بین خود تقسیم نمی کردند؟ که حتماً میکردند و امروز جوانی بنام ایمل خان فیضی «افغان» یا ولی احمد نوری دارای ملیت سرفراز «افغان» وجود نمیداشت. پس به اجازه تان من هم این طرز دید شما را جداً رد میکنم.

همچنین جناب فیضی در جواب اینکه من گفته ام :

"ساختن پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان برای ما، گذشته از مفاد اقتصادی آنچه بیشتر مهم است حفظ تمامیت ارضی کشور و امنیت داخلی در برابر دشمنان داخلی و خارجی است که ما را در برابر دخالت های بیشمارانه آنها تضمین میکند." پرسیده اید: عملاً این کدام «تضمین» و چگونه یک تضمین است؟ و چرا ما در جریان ده سال اخیر شاهد یک مثال کوچک از یک چنین «تضمین» در افغانستان نبودیم؟

[یک نکته را باید صریحاً به سمع شما برسانم که امریکا به تنهایی با این سادگی در افغانستان پایگاه نخواهد ساخت چه از یکطرف موقعیت ارضی افغانستان برایش خیلی گران است و نمیخواهد در یک جنگ دراز مدت پر هزینه در افغانستان باقی بماند و از جانبی مصارف میلیارد دلاری را که کرده آنها هم به این آسانی برباد دهد، فکر میکنم مراد از پایگاه های نظامی، پایگاه های ناتو در افغانستان خواهد بود و امریکا یک بعد این نیرو میباشند. موجودیت این پایگاه ها از لحاظ نظامی بخصوص نیروی هوایی در افغانستان در مقطع کنونی در بقای افغانستان نقش مؤثر خواهد داشت. لطفاً به توافقتنامه دولت اسلامی افغانستان با ناتو در سال ۲۰۰۵ مراجعه کنید]

بازهم در این باره دو نکته را به عرض میرسانم :

۱-- مقصد از تضمین، آن تضمینی بوده که با موجودیت قوای امریکا و ناتو در افغانستان دشمنان مردم و کشور ما، چون حکومت پاکستان و ایران و سازمان تروریستی القاعده با هر نوع تلاش و ارتکاب جنگ و جنایات بیشمار نتوانسته اند زیر نام طالبان و غیره رژیم دلخواه شان را در افغانستان مستقر نمایند، بر اساس همین برداشت می خواهیم تا آنوقت پایگاه های نظامی امریکا یا ناتو در کشور ما باشد که مردم ما خود در دفاع از کشور قادر شده و کشور بار دیگر به پایگاه تروریستها مبدل نگردد.

۲-- چنانچه در بالا عرض کردم باز میگویم ازینکه افغانستان زخم خورده، و دردمند ما در این ده سال از طرف همسایه های طماع اش بلعیده نشده است، آیا این تضمین نیست؟ به نظر من از این تضمین بزرگتری وجود ندارد. جناب فیضی آیا بقای افغانستان از هر چیز دیگر برای شما مقدم نمی باشد؟

من ایمان دارم که با حمایت جهان آزاد افغانستان ما پاینده و باقی خواهد بود و دشمنانش چه کمونیست های بی خدا و چه اسلامیست های با خدا به این کشور آسیبی رسانیده نخواهند توانست. همانطوریکه نوکران شوروی از انترناسیالیزم دفاع میکردند و تمامیت کشوری بنام افغانستان برای شان مطرح نبود، نتوانستند افغانستان را جمهوریت شانزدهم شوروی که خوایش را می دیدند، بسازند و همانطوریکه گلبدین حکمتیار و ربانی از اخوان بین المللی دفاع میکردند و هویت اسلامی را زیر نام «امت اسلامی» بر هویت افغانی مقدم می شمردند و خواهان یکجا شدن افغانستان با پاکستان بودند، موفق نشدند، به همانگونه پدram ها و دیگر جیره خوران ایران که خود را افغان نمیدانند و برای تجزیه این کشور سرفراز مذبحخانه فعالیت و تلاش میورزند به این هدف خائتانه و کثیف شان کامیاب نخواهند شد. تکرار میکنم ضدیت با ایجاد پایگاه های درازمدت امریکا یا ناتو در کشور که بقا و رفاه افغانستان را تضمین میکند، آب در آسیاب دشمنان افغانستان و قبل از همه به نفع همسایگان مفتن و بدخواه افغانستان ریختن است. انسان امروز باید شرایط و ایجابات امروز را درک کند و آنها را به نفع منافع علیای کشور خود در نظر بگیرد، بلی (عصر **خود را بنگر ای صاحب نظر**) نه آنچه را رژیم سفاک آخوندی و سردمداران مفتن پاکستان میخواهند تکرار نماید. حضور دراز مدت امریکا یا ناتو در افغانستان بحیث همکار و مدافع نظامی ستراتیژیک نه تنها خواب تجزیه و تصاحب افغانستان را در ذهن همسایگان مفتن و مداخله گر محو می نماید بلکه به افغانستان نیز این امکان را فراهم خواهد ساخت تا با جلب سرمایه گذاری های خارجی در کشور و استخراج معادن و منابع زیر زمینی، خود از لحاظ اقتصاد متکی به خود گردد و برای مردم بیکار و بی روزگار کشور کاری جستجو شود.

در پراگراف پنجم خلاصه نوشته آقای فیضی چنین است که ما نباید خود را با کشورهای که پایگاه نظامی امریکا در آنجا بر قرار اند مقایسه نمائیم، من از شما می پرسم ما چرا از تجربه مثبت آنکشورها استفاده نکنیم. بخصوص در

وضعیتی که کشور ما در بحران وحشی در وضع تجزیه قرار دارد و مردم ما بیشتر از هر مردم و کشور دیگر به حمایت خارجی نیاز دارد.

در پراگراف ششم آمده است که « باتوجه به مداخلات منفی و سیاست های نادرست ایالات متحده امریکا در افغانستان طی سالهای اخیر هر افغان حق دارد که ایجاد پایگاه امریکا را بنظر شک و تردید بنگرد، ولی این هرگز به این معنی نیست که همه کسانی که مخالف چنین پایگاه هایی در کشور اند، آنها بجای منافع ملی افغانستان ، بیشتر به منافع چین و پاکستان و ایران می اندیشند»

بلی هرکس حق دارد هر طور که منطقی او حکم میکند ببیندیشد و موضعگیری نماید و من نیز این حق را بخود محفوظ نگه میدارم که هرگاه نظرات بعضی ها را در جهت خلاف منافع ملی تشخیص دهم آنرا نقد و تردید نمایم، مثلاً یکتعداد افغانهای شناخته شده ای هستند که در گذشته و حتی حال منافع دولت شوروی و روسیه امروز نسبت به منافع مردم و کشور افغانستان برای شان بیشتر ارزش و اهمیت داشته و دارد و هم یکتعداد دیگر با وجودیکه صداقت و خیرخواه کشور هستند ولی ناخود آگاه باگفتار و کردار خود برای کشور و مردم خود ضرر میرسانند، البته افکار منم تعیین کننده همه خوبیها و بدیها نیست اعتراف میکنم که بارها دچار اشتباه شده و باز هم خواهم شد خوشبختانه افرادی چون محترم آقای فیضی با درک و درایت عالی و شجاعت اخلاقی وجود دارند که افکار و نظراتم را به نقد میکشند سپاسگذارم . یار زنده صحبت باقی

پایان

منابع

- ۱ - استفاده از قسمت هایی از نوشته های جناب محمد نعیم بارز نویسنده صائب نظر و آگاه به مسائل سیاسی و اجتماعی.
- ۲ - استفاده از قسمت هایی از نوشته های جناب رحمت آریا نویسنده فرهیخته و با فرهنگ افغان
- ۳ - از یادداشت های خود نویسنده این مقال